

آینهٔ غیبِ نظامی گنجه‌ای

در مثنوی مخزن الاسرار

از: دکتر بهروز ثروتیان

انتشارات سبزان

۱۷۸۵-۷-۷

۱۸۱۹-۷-۷

۱۸۷۷-۷-۷

فهرست مطالب

۱۹۰۱-۷-۷

۶ یادنامه

۷ پیشگفتار

۲۰۸

بخش نخست - نقش خیال انگیز شاعر در پرده اشعار خود وی (۱۳ - ۱۷)

۱۵ ۱. لقب آئینه غیب

۲۰ ۲. اکدش خلوت نشین

۲۵ ۳. دهقان فصیح پارسی زاد

۳۰ ۴. شاه گویندگان

۳۷ ۱-۴. زن و فرزند

۴۰ ۵. سالهای زندگی

۴۴ ۶ آثار شاعر

۴۴ ۱-۶ مخزن الاسرار

۴۶ ۲-۶ خسرو و شیرین

۵۳ ۳-۶ لیلی و مجنون

۶۱ ۴-۶ هفت پیکر

۶۷ ۵-۶ اسکندرنامه

۶۸ ۱-۵-۶ قیام علیه فردوسی

۷۹ ۲-۵-۶ گویواری زمین

۸۲ ۳-۵-۶ مدینه فاضله

۸۹ ۷ نظری به ساقینامه و معنی نامه حافظ شیرازی در رابطه با نظامی گنجه‌ای

۹۰ ۱-۷-۶ ضرورت قیاس

۹۵ ۲-۷-۶ شباهت اعتقادی

۹۶ ۳-۷-۶ ترکیبات و ایهامات

۱۰۰ ۴-۷-۶ زمین فیزیک (مجسطی) و سیر اختران

۱۷۰۶ - ۶ - یادنامه و رمزنامه و رمزنامه رقمی ۷ - ۱۸۱۵

۱۸۱۹ - ۷ - لوله ۱۸۱۹

فهرست مطالب

۱۸۷۷ - ۷ - تالار و تالار ۱۸۷۷

۱۹۰۶ - ۷ - رمان ۱۹۰۶

۶ - یادنامه ۶

۷ - پیشگفتار ۷

۲۰۸ - ۲ - ۷ - ۲ - ۱

بخش نخست - نقش خیال انگیز شاعر در پرده اشعار خود وی (۱۳ - ۱۷) ۱۳

۱. لقب آیینة غیب ۱۵

۲. اکدش خلوت نشین ۲۰

۳. دهقان فصیح پارسی زاد ۲۵

۴. شاه گویندگان ۳۰

۱ - ۴. زن و فرزند ۳۷

۵. سالهای زندگی ۴۰

۶. آثار شاعر ۴۴

۱ - ۶ مخزن الاسرار ۴۴

۲ - ۶ خسرو و شیرین ۴۶

۳ - ۶ لیلی و مجنون ۵۳

۴ - ۶ هفت پیکر ۶۱

۵ - ۶ اسکندرنامه ۶۷

۱ - ۵ - ۶ قیام علیه فردوسی ۶۸

۲ - ۵ - ۶ گویواری زمین ۷۹

۳ - ۵ - ۶ مدینه فاضله ۸۲

۷. نظری به ساقینامه و معنی نامه حافظ شیرازی در رابطه با نظامی گنجه‌ای ۸۹

۱ - ۷. ضرورت قیاس ۹۰

۲ - ۷. شباهت اعتقادی ۹۵

۳ - ۷. ترکیبات و ایهامات ۹۶

۴ - ۷. زمین فیزیک (مجسطی) و سیر اختران ۱۰۰

۱۰۲	۵- ۷. موسیقی
۱۰۳	۶- ۷. گله‌ها
۱۰۴	۷- ۷. تشبیهات و کنایات
۱۰۶	۸. ساقی‌نامه و معنی‌نامه حافظ در ارتباط با نظامی
۱۰۸	۸- ۱. معنی‌نامه‌ها
۱۱۱	۸- ۲. ساقی‌نامه
بخش دوم - نظامی گنجه‌ای در مثنوی مخزن الاسرار (۱۱۹ - ۲۵۰)	
۱۱۹	۱. شناخت هنرمند از شعر و هنر وی
۱۲۳	۲. دوگانگی حکیم و شاعر هنرمند
۱۲۸	۱- ۲. هنرمند و شرع مقدّس اسلام
۱۳۱	۲- ۲. تحصیلات نظامی
۱۳۴	۳- ۲. کیفیت دوگانگی
۱۳۹	۳. امضا و شناسنامه شاعر
۱۴۴	۱- ۳. تخلص نظامی
۱۴۵	۲- ۳. نام و خانواده
۱۴۷	۳- ۳. شهر بند گنجه
۱۴۹	۴- ۳. زبان
۱۵۱	۵- ۳. امرا و شاهان
۱۵۴	۶- ۳. سنّ و سال
۱۵۷	۷- ۳. نبوغ و استعداد
۱۵۸	۴. عقاید مذهبی شاعر
۱۶۰	۱- ۴. خدا و آفرینش جهان
۱۶۱	۱- ۱- ۴. آفرینش جهان
۱۶۳	۲- ۴. پیغمبر اسلام (ص)
۱۶۷	۳- ۴. انسان و جهان
۱۶۸	۵. حکیم شاعر در کلاس درس عرفان
۱۷۷	۶. درباره کتاب مخزن الاسرار

۱۷۸	۱- ۶. پندنامه
۱۸۱	۲- ۶. رازنامه و رمزنامه
۱۸۷	۷. شعر مخزن الاسرار
۱۹۱	۱- ۷. تشبیه
۲۰۱	۲- ۷. حاشیه‌ای بر تمثیل
۲۰۵	۳- ۷. استعاره و مجاز
۲۰۸	۱- ۳- ۷. رمز
۲۱۱	۴- ۷. استعارات در رمزنامه
۲۱۵	۵- ۷. نقد گونه‌ای در محور استعاره مصرّحه (مجاز به همانندی)
۲۲۶	۸. سربسته‌ای به نام کنایه
۲۲۹	۱- ۸. حقیقت کنایه در سخن‌شناسی
۲۳۶	۹. ایهام تناسب یا گمان آزارگری شاعر
۲۳۸	۱- ۹. اصل موضوع
۲۴۲	۱۰. اعنات با دو موضوع دیگر
بخش سوم - بندهای مورد استناد (۲۵۱ - ۳۱۷)	
۳۱۵	فهرست مأخذ

به مناسبت دوّمین سالروز درگذشت شادروان مادرم صبیّه فیروزی طاب مآواها.

نقش نگین باد بر این دفترم
خاطره شادروان مادرم
شیرزن بیسه مردانگی
باز هما سایه به فرزاندگی
خلوتی قاف قناعت نشین
با هنری باخرد و نیک‌بین
مهر لبش شمع دل‌افروز من
مهر دلش روشنی روز من
پیرهنش جامه نوروز او
نان شبش در گرو روز او
ای عجب از این زن مسکین نواز
با دهن بسته و با دست باز
دژ و گهر با همه رخسندگی
خاک درش بود ز بخشندگی
گر نکشید آن صدف گوهری
بار زر حلقه و انگستری
منت کس وصله دوشش نشد
حلقه‌ای آویزه گوشش نشد
رحمت حق باد بر آن پیرزن
بنده پیر پدر پیر من
هرکه بدو گفت: روانشاد باد
جان و تن و خانه‌اش آباد باد.

گوهردشت، ۱۵ / بهمن ماه / ۱۳۶۸

بهروز ثروتیان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

آیینه غیب نظامی گنجه‌ای در مثنوی مخزن الاسرار مجموعه یادداشت‌هایی است که در سال ۱۳۵۹ نوشته شده بود تا به عنوان مقدمه در آغاز شرح مخزن الاسرار قرار گیرد. از پنج سال پیش شرایطی ناخواسته پیش آمد و روزگار، نقشی باخت که قلم از دست افتاد؛ تصحیح اقبالنامه ناتمام ماند و شرح مخزن الاسرار نیز - در حالی که رقم هفتصد خورده بود - با همین دفتر در کنجی به روی هم انباشته شد و علی‌رغم میل باطنی، با خود گفتم:

از پی هر شامگهی چاشتی است آخر برداشت فروداشتی است

(۱.۴. ۳۷/۲)

جمله را در انداختم و آزادی خود را - پس از ده سال کار بی‌وقفه - باز یافتم و از همان روز در پاسخ هر عزیزی که می‌پرسید: «کار نظامی به کجا کشید؟» - می‌گفتم: «خسته شده‌ام، و نیز از آنچه هم که نوشته‌ام پشیمانم.»:

در دلم آید که گنه کرده‌ام کاین ورقی چند سیه کرده‌ام

(۱.۴. ۵۹/۶)

البته با همین پاسخ کوتاه و راست، آتشی از دل برمی‌خاست که دم سردش از دهان بیرون می‌آمد و پیش چشم را می‌گرفت، نه می‌دیدم و نه می‌شنیدم زیرا یاد دوستی زنده می‌شد که ده سال از بهترین سالهای زندگی را با ریزه ریزه جوانی به خاطر او، در ورق پاره‌ها پیچیده، روی میز یکی از عزیزان انتشاراتی چیده بودم و جز رنج دل برای من، حاصل دیگری نداشت. تصور می‌کنم کمتر کسی بداند که ده سال از خانه بیرون نیامدن و بی‌خورد و خواب، روزانه

۱- برای راهنمایی به نشانه‌های اختصاری آثار نظامی گنجه‌ای توجه شود:

مخزن الاسرار (م.ا)، خسرو و شیرین (خ.ش)، لیلی و مجنون (م.ل) هفت پیکر (ه.پ)، اسکندرنامه (ا.ن)؛ شرفنامه (ش.ن)، اقبالنامه (ا.ق). رقم ۳۷/۲ یعنی: بیت ۲ از بند ۳۷

شانزده ساعت روی صفحات کاغذ را سیاه کردن، در سکوت محض، روزان و شبان به بالای سر ننگریستن و حتی ستارگان آسمان را ندیدن یعنی چه؟ و چگونه خاکستری باید تا این چنین آتشی را زیرتر از خاک بنشانند؟!

غم دوری دوست برای من سخت‌تر از عمر و جوانی از دست رفته بود، اما آسودگی بعد از آن همه شدت هم لذتی داشت که بار سنگین مسؤولیت از دوشم افتاده بود:

اگر با این کهن گرگ خشن پوست به صد سوگند چون یوسف شوی دوست
لُبادت را چنان بر گاو بندد که چشمی گرید و چشمیت خندد
(خ. ش. ۹۹/۴۳)

عذر گناهم در پیشگاه حق پذیرفته باد که همان کار بی‌حاصل، بذر حسد و کین در دل انگشت‌شماری مریض بدبین می‌کاشت و رشکبران دروغزن ایشان را به عذاب الیم گرفتار می‌ساخت:

﴿فی قلوبهم مَرَضٌ فَرَّادَ اللهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ - ۱۰ / بقره ۲.

البته خار نقد و نیش زبان اهل فضل و دانش را میل سرمه و نوش لقمه می‌کردم و می‌گفتم نکته‌گیری ایشان ناربن را ماند که خار در کنار سرخ گلی چون گلنار دارد و میوه‌های خوش چون انار بار آرد. از این قضه بگذرم که رسم مرسوم ما است:

زهر کشور که برخیزد چراغی	دهندش روغنی از هر دماغی
گر اینجا عنبرین شمعی دهد نور	ز باد سردش افشانند کافور
به شکر زهر می‌باید خریدن	پس هر نکته دشنامی شنیدن

(خ. ش. ۹۹/۱۰۱)

القصه، در همین دوره حسرت و ملامت بود که در تابستان امسال (۱۳۶۸)، کتاب «هنر و زندگی نظامی گنجه‌ای» به قلم «ر. آزاده» از انتشارات آکادمی علوم باکو (۱۹۷۹ م) به دستم رسید؛ هنوز ده صفحه بیشتر نخوانده بودم که بد و بیراه مؤلف و محقق فاضل و دانشمند آن نظرم را جلب کرد؛ با خود می‌گفتم شاید معنی بیت را ندانسته و «ترکانه سخن» را «روح ترکانه» معنی کرده و گاهی می‌اندیشیدم که شاید نام ایران برای پژوهشگر نظامی، ناشناخته بوده است، اما آنچه که متوجه شدم در مورد زبان شاعر و جغرافیای تاریخی آذربایجان و مسائل مربوط به عقد و ازدواج مسلمانان و خرید و فروش زنان (صفحات ۱۰، ۱۱، ۶۸ و ...)،

سخن از حدّ خود گذشته و راه و رسم تحقیق علمی نادیده گرفته شده و به عمد، سخنانی آمیخته به غرض و دور از حقیقت مطرح کرده‌اند، بی‌اختیار مداد بر دست گرفتم و بی‌آنکه بیندیشم پزشکانم - ایدهم الله - به استراحت مطلق محکوم کرده‌اند، با خود گفتم: «علمی که تو را از تو نستاند علم نیست!»

ترجمه و تدوین این کتاب نفیس از نظر تحقیقات نظامی‌شناسی را برعهده گرفتم تا مطالب دور از حقیقت آن در مجامع علمی پذیرفته نشود و پاسخ علمی و مستند اکاذیب عمدی مؤلف نیز در پیش آن گذاشته شود (ر.ک: زبان شاعر در مقدمه همین کتاب).

در چنین مقدمه و نقد بود که دنبال بیتی می‌گشتم تا از زبان نظامی بنویسم:

همه عالم تن اند و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

(ه. پ. ۶/۲۴)

درحالی که می‌دانستم خود نظامی حتی از تاریخ زمان اسکندر نیز ضبط کرده است که ابخاز در آن سوی گنجه با آلان و ارگ و دربند همه ولایات ایران بوده، در ابخاز کردی مادی نژاد و ایرانی حکومت می‌کرده و مردم ارمنستان نیز زیردست او بوده‌اند:

در ابخاز کردیست مادی نژاد	که از رزم رستم نیارد به یاد
دوالی به نام آن سوار دلیر	برآرد دوال از تن تندشیر
دلیران ارمن هواخواه او	کمر بسته بر رسم و بر راه او

(ش. ن. ۳۵/۷۰)

و این خود، دوالی است که خبر، پیش اسکندر می‌برد و می‌گوید: اقوام شمالی در ابخاز، خلال دندان‌های برجای نگذاشته و همه را غارت کرده و برده‌اند:

دوالی که سالار ابخاز بود	به نیروی شه گردن افراز بود
دوال کمر بسته بر حکم شاه	بسی گرد آفاق پیمود راه
درآمد بر شاه نیکی سگال	بنالید مانند کوس از دوال
که فریاد شاهها ز بیداد روس	که از مهد ابخاز بستند عروس
کس آمد کزان ملک آراسته	خلالی نماند از همه خواسته
ستیزنده روسی ز آلان و ارگ	شبیخونی آورد همچون تگرگ...

(ش. ن. ۵۰/۲۴)